# فهرست مطالب:

[امامت: 2](#_Toc422269789)

[شاخص بودن امیرالمومنین (ع) نسبت به دیگران: 2](#_Toc422269790)

[غدیر خم: 2](#_Toc422269791)

[حدیث ثقلین: 3](#_Toc422269792)

[دو دلیل محکم برای اثبات ولایت علی (ع): 3](#_Toc422269793)

[درایت و سیاست پیامبر اسلام (ص): 4](#_Toc422269794)

[استعمال نو: 5](#_Toc422269795)

[وداع پیامبر با دنیا با نگرانی: 6](#_Toc422269796)

[دوره سوم: از رحلت تا خلافت ظاهری امیرالمومنین. 6](#_Toc422269797)

[دعا: 6](#_Toc422269798)

[قسمت دوم: 6](#_Toc422269799)

[مقدمه: 6](#_Toc422269800)

[دوره سوم از رحلت پیامبر تا خلافت حضرت امیر (ع): 7](#_Toc422269801)

[برخورد امیرالمومنین با این جریانات و شهادتش: 7](#_Toc422269802)

[با توجه به تأییدات پیامبر چه عواملی باعث شد که علی (ع) از خلافت کنار گذاشته شود؟ 8](#_Toc422269803)

[وجود جریانات نفاق: 8](#_Toc422269804)

[توسعه مناطق اسلام همراه ضعف ایمان: 9](#_Toc422269805)

[توجه مسلمانان به خارج: 9](#_Toc422269806)

[وجود رسومات جاهلی و نبود فرهنگ: 9](#_Toc422269807)

[حقد و کینه در مورد علی(ع): 10](#_Toc422269808)

[جوان بودن علی (ع) : 10](#_Toc422269809)

[سکوت و حفظ نظام اسلام: 11](#_Toc422269810)

[توجیه حضرت علی (ع) از سوی عمر و ابوبکر: 11](#_Toc422269811)

[قسمت سوم: 12](#_Toc422269812)

[جلسه هشتم درس تاریخ سیاسی اسلام توسط حجت‌الاسلام والسلمین اعرافی مورخه 1-25-69: 12](#_Toc422269813)

[خط‌مشی‌های حضرت علی(ع): 12](#_Toc422269814)

[سکوت: 12](#_Toc422269815)

[مسدودسازی راه سودجویان: 13](#_Toc422269816)

# امامت:

در جنگ احزاب اسلام به نقطه‌ای رسیده بود که یا باید به‌طورکلی حذف شود یا اسلام باقی بماند. درست در لحظه سرنوشت‌ساز امیرالمؤمنین حرکت خودشان را کردند و ضربه را به عمر بن عبدود زد. البته دیگران هم پیشنهاد دادند که بروند ولی پیامبر فقط به امیرالمؤمنین داد.

در غزوه تبوک پیامبر، علی را در مدینه گذاشت و گفت غیر از تو کسی نمی‌تواند مدینه را اداره کند. از روز اول به مناسبت‌های مختلف و شرایط گوناگون تأیید بر رهبری و آینده خلافت جامعه می‌کند. آیات قرآن هم به‌صورت غیرمستقیم به این مسئله اشاره می‌کند.

# شاخص بودن امیرالمؤمنین (ع) نسبت به دیگران:

 برجستگی امیرالمؤمنین در چند بُعد است: اولاً در قرابت با پیامبر است. از همان زمان کودکی تا پایان عمر پیامبر در کنار هم بودند، به‌طوری‌که پیامبر سر در دامن علی جان داد و علی هم او را دفن کرد. این قرابت و نزدیکی علی (ع) را نسبت به اصحاب به پیامبر نشان می‌دهد. بُعد دوم فداکاری‌ها در جنگ‌های مختلف بوده که کسی به قله او نمی‌رسید. بُعد سوم اینکه ازنظر فکری و آگاهی برجسته بودند. عالم‌ترین فرد و کسی که وارث علم پیامبر بوده، امیرالمؤمنین بود و همه هم این را می‌دانستند. ابوعلی سینا در مورد امیرالمؤمنین می‌گوید: حالت علی در بین اصحاب مثل معقول در میانم محسوس بود. عالم عقل بالاتر از عالم حس است. یا در روایات آمده است که امیرالمؤمنین مانند خورشید همه را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. این‌ها نکات برجسته امیرالمؤمنین بود و پیامبر هم بر آن‌ها تأکید می‌کرد.

# غدیر خم:

اوج تعیین خلیفه و ترسیم خط ولایت در وجود علی بن ابیطالب به‌عنوان خلیفه آینده در داستان غدیر خم است. این نقطه آخری بود که پیامبر اکرم سنگ نهایی را بنا گذاشت و حرکت آخر را انجام داد. فرق غدیر خم و کل جریاناتی که در قبل بوده در این است که هرکس که منصف بود برایش روشن بود که علی رهبری آینده را باید به دست بگیرد با اشاره خود پیامبر. در جریانات گذشته راه برای توجیهاتی این مسئله بود، از طرفی هم رشد جریان نفاق و حسادت و کینه‌هایی که در میان مسلمانان بود، پیامبر ترس این داشت که کل دین ازهم‌پاشیده شود. باید قدم نهایی را برمی‌داشت و رسماً اعلام کند که فقط علی لیاقت رهبری جامعه اسلامی را دارد و این در غدیر خم واقع شد.

آخرین حج را هم که انجام دادند، بااینکه علی در کنار پیامبر بود ولی پیامبر ترس داشت تا اینکه ندا آمد **«بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیک»؛[[1]](#footnote-1)** آنچه خدا گفته باید ابلاغ کنی و الا رسالتت را انجام نداده‌ای. پس وقتی ندای قاطع رب را پیامبر شنید و تصمیم نهایی را گرفت و در منطقه‌ای بین مکه و مدینه. اعلام تجمع کردند، منبری محیا کردند، با زمینه و مقدماتی شروع به صحبت کردند، قبل از شروع بحث از مردم اقرار می‌گیرد که آیا من احکام را به شما نگفتم، آیا شمارا نصیحت نکردم، و همه جواب بله می‌دهند. تا اینکه می‌فرماید**«** **مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ، فَهذا عَلِىٌّ مَوْلاهُ»[[2]](#footnote-2)** و دست علی را بالا برد. با این مقدمات رسالت خود را انجام داد. بعد که از آن‌همه آمدند و با علی بیعت کردند، حتی زن‌های پیغمبر هم آمدند. عمر از همه زودتر آمد و گفت **«** **بخٍ بَخٍ لك يا امیرالمؤمنین »[[3]](#footnote-3).** و بالاخره این رسالت هم انجام شد.

# حدیث ثقلین:

البته در پایان عمر پیغمبر هم آمده که**« إنِّی تارِکُ فیکُمَ ... »**[[4]](#footnote-4)حدیث متواتر دارد که دو چیز را در میان شما باقی می‌گذارم، قرآن به‌عنوان دستور و عترت به‌عنوان رهبری. در آخرین لحظات عمر پیغمبر می‌خواست چیزی بنویسد که کسانی که آنجا حضور داشتند، نگذاشتند.

# دو دلیل محکم برای اثبات ولایت علی (ع):

غدیر خم و حدیث ثقلین چیزی نیست که مختص شیعه باشد، کتاب الغدیر مرحوم علامه امینی را که ببیند راجع به غدیر خم است که از کتب عامه و 300 راوی نقل‌شده و صدها کتاب دیگر هم خود اهل تسنن نقل کرده‌اند. در طول چند قرن از اولی که غدیر خم واقع شد ادبیات عرب و دنیای اسلام را بررسی کردند که در همه دوران این مسئله مطرح بوده. مرحوم علامه امینی انسان پاک و عرفانی بوده و خواسته‌های خودش را رسماً از خود امیرالمؤمنین می‌خواسته.

تواتر غدیر خم و حدیث ثقلین هیچ جای شبهه نیست. چنان متقن است که شیعه و سنی نمی‌توانند حرفی بزنند. این قضیه هم حکایتی بود که در طول 23 سال تحکیم شد و ازنظر اعتقادی مسئله جا افتاد. ولی کینه‌ها و بغض‌ها و جوانی امیرالمؤمنین و ضعف عقیدتی در سال‌های آخر موجب شد که قضایا به‌درستی پیش نرود. اما بعدها فهمیدند. وقتی‌که عثمان را ساقط کردند فهمیده بودند که خلاف خواسته پیغمبر کار پیش رفته است.

# درایت و سیاست پیامبر اسلام (ص):

کوشش پیامبر اسلام در صدور اسلام است و اینکه دایره رسالت را از جزیرة‌العرب به بیرون از مرزهای آن زمان ببرد. پایه این کار هم در خود مکه ریخته شد. پیشگامی پیامبر در موج‌های سیاسی از نکات برجسته تاریخ است. در سال‌هایی که پیغمبر اکرم در مکه تحت شدیدترین فشارها بود گروهی را به حبشه فرستاد. مسلمان‌ها دو هجرت به حبشه داشتند. و شواهد تاریخی هم نشان می‌دهد که این هجرت‌ها فقط برای این نبود که از سختی‌های مکه فرار کنند بلکه پیامبر به‌خوبی می‌دانست پادشاه حبشه آمادگی پذیرفتن اسلام را دارد. ارسال پیک‌های تبلیغی برای ارسال پیام چیزی بود که پیامبر از مکه شروع کرد. هجرت‌هایی که به حبشه داشتند، به یمن، به اطراف جزیرة‌العرب، به شام، پیک‌هایی بود که از مکه شروع شد. وقتی‌که حضرت به مدینه آمد دامنه کار را توسعه داد و اوج این جریان در سال هفتم هجرت است. در سال ششم صلح حدیبیه واقع شد، جریان خندق هم واقع‌شده بود، آرامش عمومی در مکه جریان داشت. این بود که پیامبر کار تبلیغی در ورای جزیرة‌العرب را شروع کرد. نامه‌هایی که پیامبر اکرم در سال هفتم هجرت برای ایران، روم و جاهای دیگر فرستاد و به اسلام دعوت کرد. با این کار تبلیغی تا مرزهای اروپای امروزی هم کشیده شده بود، بعد یکی دو تا جنگ در زمان پیامبر اسلام نصف بیشتر جهان را اسلام را گرفت. این هم‌روند تبلیغی برای صدور فکر و ابلاغ پیام بود.

روند کار تبلیغی و سیاسی پیغمبر حساب‌شده و دقیق بود. دو بحث اینجا هست: 1-گسترش اسلام همه بر معنویات و اراده الهی متکی بود اما هیچ‌کدام از این‌ها منافات ندارد که پیامبر برنامه می‌ریخت و بر اساس اصول جنگی و نظامی و سیاسی‌کار می‌کرد. در طی 23 سال به‌وضوح به چشم می‌خورد که پیامبر اسلام به‌دقت و روی اصول سیاسی واقعاً کار می‌کرد. برای فرستادن پیک‌ها معمولاً شرایط را پیدا می‌کرد و با توجه به شرایط کار می‌کرد. پیغمبر اسلام در صلح حدیبیه پیمانی با کفار قریش امضا کردند که وقتی دقت کنی می‌بینی روی اصول دقیق پی‌ریزی شده. مثلاً یکی از اصول این است که در ظاهراً به کفار باج می‌دهد اما دقیق که می‌شوی می‌بینی به نفع مسلمین است. یکی از بندهای صلح حدیبیه این بود که اگر کسی خواست به سمت دشمن برود، آزاد است. از آن‌طرف هم اگر کسی خواست بیاید شرایط و مقررات بیشتری برایش گذاشته شد. از این‌طرف راه را باز می‌کند که عوامل نفوذی را به مکه نفوذ بدهند و خیلی‌ها به همین طریق کار می‌کردند. و یک صلح هم که با یهودیان بسته شد و این‌ها همه اعجاز پیغمبر است. کسی که در منحط‌ترین فرهنگ پیداشده، جایی درس نخوانده، رفت‌وآمد به‌جایی را نداشته، اما همه کارهایش دقیق و حساب‌شده بوده. جایی که می‌خواهد به دشمن حمله کند، در موارد متعدد عملیات منحرفی انجام می‌دادند و ناگهان بر دشمن حمله می‌کردند.

# استعمال نو:

استعمال نو که بین دو جنگ جهانی صورت گرفت، یکی از ویژگی‌هایش این است که نفوذ و گسترش فکرشان مبتنی بر اصول علمی و سیاسی دقیق کردند. پیشرفت، کارهای استعمالی را مبتنی بر روانشناسی، تعلیم و تربیت، باستانی شناسی و قوم‌شناسی کردند. پایه این کار هم بر اطلاعات قوی نهاده شده بود. بعد از جنگ جهانی دوم به‌صورت عجیبی در این قسمت رشد کردند. مراکز مهمی قراردادند برای اینکه کشورها و قشرها را تحلیل کنند، تمام نقاط ضعف و قوت را بشناسند. بر اساس همین اطلاعات و قوانین و فرمول‌ها آینده را هم پیش‌بینی می‌کنند. یادم هست در زمان کودکی این‌ها پیش‌بینی کرده بودند که در سال‌های آینده بعضی کشورها کانون بحران هستند و من‌جمله ایران است. آینده را پیش‌بینی می‌کنند و برای حصار آن کانون بحران برنامه‌ریزی می‌کنند.

جریاناتی که در بلوک شرق و شوروی واقع می‌شود، کسانی که اهل تعصبات شدید نبودند تحلیل داشتند که شوروی در آینده کانون بحران خواهد شد و از ابرقدرتی ساقط می‌شوند. این‌ها این بیش بینی را کردند و جلو جلو حرکت کردند، ممکن است باج بدهد، به چند جمهوری استقلال بدهد، برای اینکه مبتنی بر آینده‌بینی است تا بحران آینده برایشان پیش نیاید. ابرقدرتی در جهان امروز بر دو چیز است: تسلیحات هسته‌ای و اطلاعات دقیق و تبلیغات گسترده. ازنظر امکانات و پول به امریکا نمی‌رسد ولی چون این ویژگی‌ها را دارد جزو ابرقدرت‌هاست.

در زمان پیغمبر هم در آن جو امّی پیامبر این رشد و کمال فکری را دارد که طراح است و کار دقیق انجام می‌دهد. اگر ما فکر کنیم که ترقی منافات باایمان دارد سخت در اشتباه هستیم و با سیره پیغمبر هماهنگ نیست. کارش بر اصول سیاسی و علمی است، درحالی‌که هدف رسالت و هدایت بشر است که این تاکتیک‌ها و برنامه‌ها وجود داشته. روند جریانات سیاسی را تقریباً اشاره کردیم.

بعد از قضیه ابوسفیان باند اموی تشکیل‌شده بود که طراحی می‌کرد آینده را در اختیار بگیرد. و دیگران مانند اولی و دومی پلی برای آن‌ها بودند.

# وداع پیامبر با دنیا با نگرانی:

از دوره دوم که بگذریم به زمان رحلت پیامبر می‌رسیم که رابطه زمین و آسمان قطع شد. پیامبر با نگرانی از این دنیا رفت، در حالی امام (ره) می‌فرمود من بادلی آرام و قلبی شاد از این میان شما می‌روم. پیامبر در همان زمان بیماری سپاهی را به سمت جنگ تبوک هدایت کرد و خود حضرت مریض شد. عمر و ابوبکر و دیگران را هم مأمور کرد که در این جنگ شرکت کنند و اسامه بن زید را هم به فرماندهی گذاشت. ظاهراً پیامبر قصد این را داشت که این‌ها در هنگام رحلت در مدینه نباشند تا در غیبت آن‌ها خلافت امیرالمؤمنین تحکیم شود. اما آن‌ها سرپیچی کردند و نرفتند و بهانه کردند که ما نگران حال شما بودیم.

# دوره سوم: از رحلت تا خلافت ظاهری امیرالمؤمنین.

از سال 10 هجرت شروع شد و تا سال 36 زمان خلافت امیرالمؤمنین ادامه دارد، یعنی در حدود 25 سال. به‌هرحال پیامبر با نگرانی از دنیا می‌رود، امیرالمؤمنین به غسل و دفن پیامبر می‌پردازند، آن‌ها جنازه پیغمبر را می‌گذارند و به سراغ نقشه خودشان می‌روند، بعد قضیه ثقیفه بنی ساعده پیش آمد. بعد با طراحی‌هایی که کردند عمر با ابوبکر بیعت کردند و کار تمام شد و امتداد پیدا کرد تا زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین. دوره سوم موضع‌گیری‌های امیرالمؤمنین، جریانات مخالف، ...

# دعا:

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

خدایا دل‌های ما را به نور ایمان منور بفرما. لذت عبادت بر ما قرار بده. ما را مسلمان و پیرو واقعی پیامبر قرار بده. همه خدمتگزاران اسلام را در پناه خودت محفوظ بدار. ارواح شهدا و روح امام راحل با اولیائت محشور بفرما....

# قسمت دوم:

# مقدمه:

**«بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا ابالقاسم المصطفی محمد (ص) و علی آله الاطیبین الاطهرین.»**

# دوره سوم از رحلت پیامبر تا خلافت حضرت امیر (ع):

بعد از رحلت پیامبر دوره سوم شروع می‌شود. دوره سوم در حدود 25 سال ادامه پیدا می‌کند که در این 25 سال خلفای سه‌گانه بر تخت نشستند. یک سؤال اساسی وجود دارد که چه عاملی باعث شد مسئله امامت و خلافت امیرالمؤمنین که با آن شکل مورد تأیید پیامبر اکرم بود، انحراف پیدا کند؟ دو مقطع در تاریخ سوم و چهارم اسلام است که اگر کار به شکل دیگر انجام شود چهره تاریخ با آن چیزی که الآن هست فرق داشت. یک: قضیه ثقیفه بنی ساعده، دو: جنگ صفین که خوارج فریب معاویه را خوردند. اگر در جنگ صفین خلافت به‌جای اصلی‌اش برمی‌گشت و معاویه درحالی‌که در چند قدمی سقوط قرار داشت بازهم فرق می‌کرد. امیرالمؤمنین دو مظلومیت بزرگ دارد، یکی بعد از رحلت پیامبر در ثقیفه بنی ساعده، و دیگری در جریان جنگ صفین. در جنگ صفین لشگر امیرالمؤمنین در چند قدمی خیمه معاویه بودند تا کار را تمام کنند، ولی با فریبی که معاویه داد جنگ برعکس شد.

# برخورد امیرالمؤمنین با این جریانات و شهادتش:

شهادت امیرالمؤمنین خیلی برای ما اهمیت دارد. ولی اگر بینش خود حضرت را حاکم کنیم، وقتی مسئله غصب خلافت مطرح می‌شود، خطبه شقشقیه، بیانات دارد ولی وقتی مسئله شهادت پیش می‌آید می‌فرماید**« فُزتُ وَ رَبِّ الکعبِه»[[5]](#footnote-5).** به خدای کعبه که رستگار شدم. برخورد حضرت با شهادت برخورد کسی است که تمام وجودش در خلافت می‌سوزد ولی در مسئله شهادت **« فُزتُ وَ رَبِّ الکعبِه »**می‌گوید. کأنه نفس راحتی می‌کشد که راحت شده.

بعد از رحلت پیامبر، عباس عموی پیغمبر پیش حضرت علی آمد و گفت دستت را بده تا با تو بیعت کنم. حضرت می‌فرماید: هنوز پیامبر را تجهیز نکردیم. عباس گفت آیا کسی دیگری هم بر این خلافت کاندید است؟ حضرت فرمود: مگر کسی دیگری هم هست که توقع به خلافت داشته باشد؟ وقتی‌که حضرت در حال تجهیز و دفن و کفن پیامبر بودند، بقیه درجایی به نام ثقیفه جمع شدند، هرکس نظری داد، به نقطه مشترک نرسیدند، از مهاجرین گفتند امیری انتخاب می‌کنیم، از انصار هم گفتند ما هم امیر انتخاب می‌کنیم. به توافق نرسیدند. عمر و ابوبکر از قبل طراحی کرده بودند.

چند نکته در اجرای این توطئه ثقیفه بنی ساعده وجود دارد که نشان می‌دهد یک توطئه سازمان‌دهی شده بوده. حضرت پیغمبر امر فرموده بود که همه در جیش اسامه برای جنگ بروند، اما امیرالمؤمنین را نفرموده بود. پیامبر وقتی عمر و ابوبکر را می‌بیند با ناراحتی عمامه کوچک زردی به سر می‌بندد و خطاب و عتاب می‌کند که شما چرا نرفتید. این مطلب در کتاب شرح ابن ابی الحدید اهل سنت هم آمده است.

شاهد دیگری که بر این مطلب صدق می‌کند، وقتی پیامبر رحلت کرد ابوبکر آنجا حضور نداشت. عمر دید بدون ابابکر نمی‌تواند کاری کند، شایعه‌ای درست کرد و گفت پیامبر نمرده بلکه به آسمان‌ها عروج کرده. **«أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَی** **أَعْقَابِکمْ».[[6]](#footnote-6)** درصورتی‌که این‌طور نبود و حتی در قرآن هم به رحلت پیامبر اشاره‌شده بود. خبر بین مردم پیچید، بعد که ابوبکر آمد گفتند عمر این‌طور می‌گوید، ابوبکر گفت در قرآن چنین آیه‌ای آمد و شایعه را جمع کردند. وقتی ابوبکر و عمر یکی شدند نقشه‌های خود را عملی کردند.

شاهد سوم: علی‌القاعده باید جنازه را تجهیز و تغسیل و تدفین کنند، بعد سراغ خلافت می‌رفتند. مسئله خلافت را بیان کردند و عمر دست ابابکر را گرفت و با او بیعت کرد و قضیه تمام شد.

این جریانات سیاسی نشان می‌دهد که این‌ها همه طراحی‌شده و از پیش تعیین‌شده بود و علی را خانه‌نشین کرد.

# با توجه به تأییدات پیامبر چه عواملی باعث شد که علی (ع) از خلافت کنار گذاشته شود؟

# وجود جریانات نفاق:

اولاً جریانات نفاق در مدینه توسعه پیداکرده بود و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که چند باند برای به دست گرفتن حکومت در تلاش بودند. در جریان نفاق بود که هردو هم قوی بودند. یکی که درصدد بود که ریشه اسلام را به‌طور کل بزند و محور کند مثل ابوسفیان. دیگری می‌خواست ظاهر را حفظ کند ولی به ریاست حکومت هم برسد که این دومی خطرناک‌تر بود. این‌ها جریاناتی بود و ما نباید فکر کنیم جریان ثقیفه بنی ساعده به‌صورت فردی و ناگهانی شکل گرفت. این را خود پیامبر و حضرت علی هم می‌دانست، در جنگ تبوک هم علائم این نفاق دیده‌شده بود.

# توسعه مناطق اسلام همراه ضعف ایمان:

دوماً: اسلام در اواخر عمر پیامبر اسلام ازنظر فتوحات ظاهری توسعه پیداکرده بود و همین‌طور افراد زیادی به مکه بیایند. این باعث شده بود که در بین اصحاب کمیت زیاد شود ولی کیفیت افراد ازنظر معنویات پایین باشد. یعنی بینم مؤمنان ضعف ایمانی وجود داشت. این ضعف ایمان به چند دلیل بود: 1- همین‌که پیروان یک دین زیاد شوند قهراً فرصت و زمینه برای اینکه رهبران آن حرکت سرمایه‌گذاری کیفی کنند، کمتر وجود دارد. پیامبر در آن زمان اصحابی که این ویژگی را داشته باشند معدود داشت. 2- فتوحات که صورت گرفته بود مسئله اموال و غنائم مطرح‌شده بود. جنگاوران اسلام وقتی‌که به جنگ برای روم و ... می‌رفتند و فتوحات زیادی حاصل می‌شد قهراً از ایمانشان کاسته می‌شد. یک نوع ضعف ایمانی در ارکان مدینه وجود داشت ناشی از توسعه سریع اسلام، و کمبود امکانات برای ساختن و مسئله فتوحات باعث شده بود که ضعف عمومی ایمانی در آن‌ها پیدا شود.

# توجه مسلمانان به خارج:

سوماً: توجه به مسائل خارجی بیش از توجه به مسائل داخلی در میان مسلمانان دیده می‌شد. ازآنجایی‌که برای جنگ به کشورهای خارج می‌رفتند و فتوحاتی داشتند، یک نوع سیطره بر اذهان عرب داشت و همین باعث می‌شد که کمتر به مسائل داخلی خودشان بپردازند. بعد از ابوبکر و عمر می‌بینیم که ارکان ایمان جامعه رو به ضعف می‌رود در حالی لشگرهای عظیم بسیج می‌شدند و روزبه‌روز مناطقی را فتح می‌کنند.

# وجود رسومات جاهلی و نبود فرهنگ:

چهارما: مردمی که تازه‌مسلمان شده بودند هنوز رسومات جاهلی را داشتند. هنوز قدرت تحلیل و بینش وسیع سیاسی را نداشتند.

پس دو یا چند باند دست‌به‌دست هم دادند و جریانی را طراحی می‌کنند، و همین‌طور ضعف و بی‌توجهی در جامعه هویداست که باعث شد تا جامعه به سمت انحراف برود. یک اقلیت هم هستند که تحلیل سیاسی دارند.

# حقد و کینه در مورد علی (ع):

پنجم: کسانی که ایمان کامل داشتند و بغض و حبشان برای خدا باشد کم است. گذشته رسالت آمیخته با انواع درگیری‌هایی که پیامبر با کفار قریش داشت. معمولاً هم آن‌هایی که در مقابل پیامبر بودند بعد از فتح مکه مسلمان شدند. این اکثریت کسانی بودند که عقده‌های گذشته در دلشان موج می‌زد. مسلمان‌های تازه‌ای که در سابق مقابل علی (ع) قرار داشتند. این‌ها پیغمبر را نمی‌توانستند کاری کنند ولی نسبت به علی بن ابیطالب عقده‌ها را خالی کردند. این خیلی جاهای دیگر هم ثابت‌شده که اگر نتوانند عقده‌ها را روی یک نفر خالی کنند، در مرحله بعد این عقده‌ها خالی می‌شود. پس این عقده‌ها بر حضرت علی (ع) پیاده شد. بخصوص که حضرت سردار همه جنگ‌ها بود. از معدود افرادی بود که **«** **لا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لائِمٍ »[[7]](#footnote-7)؛** از سرزنش سرزنش کنندگان هراس نداشت. درراه خدا از هیچ‌چیز وحشت نداشت. بعضی‌ها به حضرت علی می‌گفتند شما سیاست جنگ را ندارید، می‌فرمود من از کودکی با این موارد آشنا بودم، چطور سیاست و نقشه ندارم، ولی دین این اقتضا را نمی‌کند. این نترسی و مقاومت علی باعث شده بود که یک‌تنه در مقابل مشکلات و حقدها ایستادگی کند. این‌ها برای اسلام بود، اگر این کار را نمی‌کرد اصل اسلام و رسالت پیامبر پیدا نمی‌شد. این نکته بیشتر جنبه روانی و اخلاقی در مسلمان‌ها دارد. تا آخر هم حضرت علی تاوان این حقدها را می‌داد و البته همه این تحمل‌ها به خاطر خدا بود. علی فقط غصه جامعه اسلامی را می‌خورد وگرنه برای عارفی مثل علی فرقی نمی‌کند در گوشه خانه بنشیند یا حکومت را به دست بگیرد. مردان الهی انگشت‌شمار هستند، روابط الهی بر آن‌ها حاکم است.

# جوان بودن علی (ع):

ششم: امیرالمؤمنین جوان بود و برای افرایید مثل ابوبکر و عمر که میان‌سال و پیر بودند سنگین بود که رهبری خلافت به دست ایشان باشد. یک نفر پرسید که شما چرا علی را کنار گذاشتید و ابوبکر و عمر را انتخاب کردید، گفتند علی هیچ عیبی ندارد جز اینکه جوان است و زیر بار نمی‌رویم.

در زمان معاصر ما هم همین اتفاقات می‌افتد. در جریان بنی‌صدر فرض کنید، اگر تعداد معدودی توفیق این را نداشتند که درست‌کار کنند مثل شهید بهشتی و امثالهم، می‌دیدید که چه جوی شده بود. آن‌هایی که اهل فکر و تأمل بودند می‌دانستند آمدن آن‌ها برای چه بوده. از همان وقت که با امام در پاریس در ارتباط بودند فکر و اندیشه آن‌ها فرق داشت. ضعف‌ها، ندانستن‌ها،.. موجب می‌شد که کار دست افراد ناباب بیفتد. اما خوشبختانه امام با درایت خودشان و با الگو گیری از پیامبر این کشور را به پیروزی رساندند. هرچه آگاهی و رشد اطلاعات مردمی بیشتر باشد مشکلات اجتماعی، سیاسی هم کمتر می‌شود. این شش عامل نشان می‌دهد که چندان هم غیرطبیعی نیست.

# سکوت و حفظ نظام اسلام:

هفتم: وقتی‌که این قضایا واقع شد امیرالمؤمنین می‌توانست برخورد کند ولی نکرد. امت اسلام در معرض تهاجم خارجی در مرزها بود، در داخل هم کسانی بودند که می‌خواهند اصل اسلام را بردارند. امیرالمؤمنین دید اگر وارد ماجرا شود خطر مهلک‌تری به اسلام وارد می‌شود. خلافت خودش و بقای اسلام هردو حق است اما بقای اسلام بهتر است چون در پرتو اسلام عده‌ای هم حق را بفهمند. حضرت علی این مهم را فدای اهم کرد.

# توجیه حضرت علی (ع) از سوی عمر و ابوبکر:

هشتم: به‌تدریج از اول هم سعی کردند که قضایای امیرالمؤمنین را توجیه کنند. عمر و ابوبکر و دیگران در 30-400 مورد از حضرت علی تعریف کردند. در کتاب‌های اهل سنت آمده که عمر گفته اگر علی نبود من هلاک می‌شدم. سابقه، فضل، قدرت و رهبری علی را همه قبول داشتند. ولی بعدها آمدند و این‌ها را یکی‌یکی توجیه کردند. توجیهات بااینکه درست نبود ولی ذهن مردم را می‌گرفت.

دوره سوم تاریخ بر اساس این جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اسلام در آن مقطع، ثقیفه بنی ساعده پیدا شد، ابوبکر حاکمیت پیدا کرد و علی هم کنار رفت. مظلومیت علی بن ابیطالب از همان‌جا شروع می‌شود.

امیرالمؤمنین در دوره خلفای سه‌گانه فکر کرد که چه کند: اگر دست به شمشیر ببرد عملاً ممکن است اسلام به خطر بیفتد. سکوت را انتخاب کرد. منتهی در این 25 سال دوران سکوت، کسی نمی‌تواند بگوید ضعف در قدرت و سیاست و شخصیت او است. باکمال تأسف از حق خود گذشت. باید ببینیم حضرت چطور خط آینده را ترسیم کرد؟

 خدایا در قلوب مانور معرفت خودت منور بگردان. دل‌های ما را به یاد خودت محافظ بفرما. لذت مناجات و نیایش با خودت بر ما بچشان. امام راحل و شهدای ما با شهدای کربلا محشور بفرما....

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

# قسمت سوم:

جلسه هشتم درس تاریخ سیاسی اسلام توسط حجت‌الاسلام والسلمین اعرافی مورخه 1-25-69:

**«بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد (ص) و علی آله الاطیبین الاطهرین».**

# خط‌مشی‌های حضرت علی (ع):

دوره سوم را آغاز می‌کنیم. در این دوره حدود 25 سال سه خلیفه انتخاب شد که ابوبکر و عمر و عثمان. در این دوره سوم سه بحث وجود دارد: بحث اول علل انحراف حاکمیت از علی (ع) به دیگران برخلاف تسلیحات پیامبر اکرم که درگذشته بحث شد. بحث دیگری باید ببینیم خط‌مشی علی بن ابیطالب در این دوره بر چه اصولی استواری بود و بر چه محوری راه خود را انتخاب کرد؟ آیا تسلیم مطلق شد؟ وگرنه چه راهی را انتخاب کرد؟ بعدازاین که حکومت از علی (ع) گرفته شد، چند نمونه خط‌مشی از امیرالمؤمنین جلوه‌گر می‌کند. ظاهراً امیرالمؤمنین سیاستش را در این 25 سال در چند اصل و قانون قرارداد.

# سکوت:

اول: بعدازاینکه خلافت از علی (ع) گرفته شد، راه بهره‌برداری کسانی که می‌خواهند اساس اسلام را در این اختلافات به هم بریزند، بست. ازیک‌طرف به دست گرفتن حکومت به دست دیگران و قلّت یاران علی از طرف دیگر، و از طرف دیگر در معرض خطر بودن دنیای اسلام در مرزها و اطراف، دست‌به‌دست هم شدند. پس با شمشیر نمی‌توانست کاری پیش برد. اینکه کار ائمه بر اصول غیبی استوار است معنایش نیست که سیره ائمه برای ما درس‌آموز نیست. البته بعضی جاها هست که اصول غیبی در کارها مؤثر است، اما درمجموع این درست نیست که بگوییم چون بر اصول غیبی استوار بوده پس راه استفاده برای ما بسته است.

پس حضرت تشخیص داد که سکوت عملی کند یعنی دست به شمشیر نبرد. پس اصل اولین است که اتکا به شمشیر را منتفی کرد.

# مسدودسازی راه سودجویان:

دوم: راه را بر استفاده جریاناتی که می‌خواستند از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند بست. مثل جریان ابوسفیان که وقتی ثقیفه بنی ساعده منجر شد ....

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

#

1. . سوره مائده، آیه 67. [↑](#footnote-ref-1)
2. خصائص نسائی،ص 101. [↑](#footnote-ref-2)
3. .کتاب امام شناسی ،ج 8،قسمت پنجم [↑](#footnote-ref-3)
4. .وسائل الشیعه،ج 27،ص 33 [↑](#footnote-ref-4)
5. .بحارالانوار،ج 42،ص 239 [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره آل‌عمران، آیه 144. [↑](#footnote-ref-6)
7. .بحارالانوار،ج 32،ص 427 [↑](#footnote-ref-7)